

سبک ادبی یا مکتب ادبی

. علیرضا معین زاده*

چکیده:

سبک و مکتب ادبی چه تفاوتی باهم دارند؟ این دو مقوله ادبی در عین نزدیکی، گاهی از هم فاصله می‌گیرند. برای دریافت تفاوت سبک با مکتب، قدیمترین و جدیدترین تعاریف سبک‌شناسی از روی قابل اعتمادترین منابع انگلیسی استخراج شده و سپس بین این تعاریف با تعاریف موجود مکتب مقایسه‌ای صورت گرفته است. برای امعان نظر بیشتر کارهای عملی سبک‌شناسی نیز ملحوظ شده است. مثلاً سعی شده است دانسته شود که محمد تقی بهار چه تعریفی از سبک‌شناسی داشته و عملاً در کار سبک‌شناسی تا چه اندازه به تعریف خود نزدیک شده است.

علی‌رغم تفاوت در تعاریف سبک‌شناسی، به لحاظ اصول، این تعاریف به هم نزدیک‌اند و تفاوت عمده در این است که تحلیل معنایی اثر جزو وظایف سبک‌شناسی است یا نه؟ تفاوت عمده سبک‌شناسی با مکتب ادبی نیز در همین نکته است. اگر وظیفه سبک‌شناسی تحلیل زبانی و معنایی یک اثر باشد، تفاوتی بین سبک و مکتب نخواهد بود؛ چرا که مکتب نیز هم حوزه زبان را شامل می‌شود و هم حوزه معنا را. ولی هرگاه تحلیل معنایی یک اثر را کار سبک‌شناسی ندانیم، تفاوت مهمی میان سبک و مکتب پدید می‌آید. به نظر می‌رسد نظریات دیگر که گاه سبک را انفرادی می‌دانند و مکتب را گروهی و یا مکتب را عامتر از سبک می‌دانند براساس محکمی استوار نیست.

واژه‌های کلیدی: سبک، مکتب، زبان، مضمون

سبک و مکتب چه تفاوتی باهم دارند؟ وقتی می‌گوییم «سبک حافظ» چه تصویری از شعر حافظ در ذهن ما نقش می‌بندد؟ و یا وقتی می‌گوییم «مکتب خیام» با چه تصویری از شعر او مواجهیم؟ آشنایی ما با این دو مبحث بیشتر از طریق بررسی‌هایی است که در این زمینه‌ها صورت گرفته تا از طریق تعریف و مرزبندی دقیق آنها. بنابراین ضروری است نخست به تعاریف این دو مقوله نظری بپردازیم.

از توجه به تعاریفی که از سبک شده است، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- سبک، ادراکی است از واقعیت و بازتاب آن ادراک در نوشته.^۱

۲- سبک بازتاب ذات نویسنده است.^۲

۳- سبک، انحرافی است از کلام منطقی.^۳

۴- سبک، انحرافی است از زبان معیار.^۴

۵- سبک شیوه خاص یک اثر است.^۵

می‌توان این تعاریف را در تعریفی واحد جمع کرد و گفت: سبک عبارت است از زبانی ویژه که تحت تاثیر دیدی خاص یا ذاتی خاص به وجود آید. قدر مسلم این است که در تمام تعریفها تأکید بر وجود زبانی ویژه است. اما در اینکه این زبان ویژه را چه عاملی به وجود می‌آورد، اختلاف وجود دارد. آیا حاصل عدول از زبان معیار است - Deviation from the norm - یا طبیعت خاص گوینده^۶ حاصل نهفته‌های ذهنی گوینده است^۷ یا ناشی از دیدی ویژه نسبت به جهان^۸ هرچه باشد ارتباط بین گوینده و زبان، به حدی است که به اعتقاد بعضی، سبک نام گوینده را جار می‌زند.^۹ هرچند پیوند بین معنا و زبان، انکارناشدنی است و به قول صائب تبریزی به «نیغ و تیر» هم نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد.^{۱۰} اما در سبک‌شناسی بیشتر زبان مورد تأکید است و همواره «چگونه گفتن» مورد توجه قرار می‌گیرد تا «چه گفتن». آبرامز A. H. Abrams سبک را منشی زبان شناختی در نظم و نشر می‌داند و می‌گوید: یک اثر بر مبنای انتخاب کلمات، ساختمان جمله و نحو، میزان غلظت و نوع کاربرد آرایه‌های ادبی، وزنهای آهنگ و صوت و خصوصیات بلاغی مورد تحلیل قرار

می‌گیرد. او در یک تقسیم‌بندی کلی، جملات را به دو گروه پیوسته Periodic sentence و ناپیوسته Nonperiodic Sentence تقسیم می‌کند. در جملات پیوسته اجزای جمله تا آوردن بخش پایانی آن معلق می‌ماند اما در جملات ناپیوسته اگر قسمتی به کل جمله اضافه گردد، لطمه‌ای به نحو و ساختمان جمله وارد نمی‌آید.^{۱۱}

کادن J. A. Cuddon نیز عین نوشته آبرامز را تکرار می‌کند. او سبک را امری کاملاً فردی و شخصی تلقی می‌کند و کوشش برای تعریف و تحلیل سبک یک نوشته را بی‌شبهت به جابجایی یک کیسه سیمان با انگشتان نمی‌داند. و می‌گوید همانگونه که صدا، لحن، راه رفتن، خندیدن و سیمای هر فرد منحصر به اوست، نوشته هیچ‌کس نیز به کسی دیگر نمی‌ماند. و این سخن معروف بوفن را تکرار می‌کند که: سبک خود شخص است.^{۱۲} در این دو اثر که بعد از آثار سبک‌شناسان پیشین انتشار یافته است، عنایت ویژه متوجه زبان است نه معنا و درونمایه.

در ایران سبک‌شناسی با استاد محمدتقی بهار شروع شد. قرآینی که ثابت کند بهار با کارهای اروپاییان در زمینه سبک‌شناسی آشنا بوده، در دست نیست. آنور باخ و لئو اسپتزر که سبک‌شناسی در غرب مدیون کارهای آنهاست؛ تقریباً همزمان با بهار می‌زیستند. بهار، سبک‌شناسی را از شاعران دوره بازگشت و مخصوصاً از پدر خود که برای تقلید سخنان قدما در سبک آنان دقت می‌کردند، فرا گرفت.^{۱۳} وی سبک را: «تحقق ادبی یک‌نوع ادراک در جهان-conception- که خصایص اصلی محصول خویش را مشخص می‌سازد»^{۱۴} تعریف می‌کند.

مفهوم «ادراک» دیدی ویژه نسبت به جهان را در ذهن زنده می‌کند لیکن در عصر بهار رابطه ذهن و زبان، و زبان و هستی آنگونه که بعدها در نزد هایدگر و گادامر دیده شد^{۱۵} متداول نبوده است. از طرف دیگر بهار در کتابهای سبک‌شناسی خود که در واقع بررسی تاریخ تطور زبان فارسی است، به ساحت معنا وارد نشده و جستجوی او صرفاً در لایه‌های زبان صورت پذیرفته است. شاید اگر او توفیق می‌یافت تاریخ تطور نظم را هم بنویسد،

حاصل کار با آنچه امروز پیش داریم، تفاوتها داشت. در هر حال شواهد، نشان می‌دهد که معنی ادراک در نظر بهار، تصویری ساده از محتوا بوده است.

سیروس شمیسا با آنکه در ادبیات، چگونگی بیان را اساسی‌تر از موضوع و محتوا می‌داند، نگرش خاص گوینده به جهان را از کف نمی‌نهد و در بررسی آثار ادبی به سطح تفکر آنها هم توجه دارد. درونگرایی آثار و ذهنی بودن آنها (Subjective) و یا برونگرایی و عینی بودن آنها (objective) و یا شادی‌گرایی و غمبارگی، خردگرایی یا سوداجویی آنها نیز مورد عنایت اوست.^{۱۶}

خسرو فرشیدورد، موضوع اثر را یکی از عوامل تعیین طبقه سبک می‌داند و سبکهای ادبی را به انواع حقوقی، تاریخی، تراژدی، کمدی، و نظایر آن تقسیم می‌کند.^{۱۷}

به نظر می‌رسد که طبقه‌بندی اخیر با آنکه بر واقعیت‌هایی تکیه دارد، نمی‌تواند ملاک تفاوت سبکها قرار گیرد. مسلم است که موضوع حماسی، زبان ویژه خود را می‌خواهد و از این لحاظ هم در موضوع و هم در مصالح زبان با اثر عاشقانه متفاوت خواهد بود. موضوع و زبان هیچ‌کدام عارض برهم نیستند و به صورت پیوسته در ذات هر اثری وجود دارند. به قول بوفن، دو دیدگاه مختلف و کیفیات یک جوهر واحدند.^{۱۸}

اما مکتب «در مورد گروهی از نویسندگان به کار می‌رود که تحت تاثیر امری به هم نزدیک شده‌اند و عموماً بر چارچوبهایی که اثرشان باید بر آن اساس بنیان گیرد توافق دارند.»^{۱۹}

راجی سهگال -Rajhi Sehgal- نیز مکتب را گروهی از هنرمندان می‌داند که اصولی مشترک و سبکی واحد دارند.^{۲۰} در بررسی دو تعریف یاد شده، می‌توان گفت که بر دو خصلت تأکید شده است:

الف- ویژگی گروهی مکتب ب- شمول مکتب بر سبک.

ویژگی اول بدین معناست که سبک پدیده‌ای شخصی و فردی است و مکتب پدیده‌ای شامل و عمومی. اما این وجه تمایز نمی‌تواند واقعی باشد. سبک خراسانی، عراقی، آسیائی

(Asianism) و یا سبک آتیک (Atticism) گویای مجموعه‌ای از افراد است که تحت اسلوبهای واحدی کار کرده‌اند. در مورد خصلت دوم نیز این سؤال پیش می‌آید که مکتب چه چیزی افزون بر سبک دارد؟ ذهن ما عادت کرده است که سبک را انفرادی بدانند و مکتب را گروهی. اگر بپذیریم که مکتب عامتر از سبک است بدین معنا خواهد بود که هرگاه چند گوینده را که سبکی واحد دارند در نظر بگیریم، سبک آنها تبدیل به مکتب شده است. این امر به تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده عامل افزونی مکتب بر سبک باشد.

به نظر می‌رسد که عمده‌ترین وسیله تمایز سبک و مکتب، تحلیل معنایی یک اثر باشد. در مکتبهای ادبی معنا دوشادوش خصایل زبانی ایستاده است. هنرمند کلاسیک در استعمال اصطلاحات ادبی بسیار سختگیر است و مضمون را با کمترین کلمات ادا می‌کند. از سویی دیگر معتقد به تعلیم و هدایت مردم به سوی شرافت اخلاقی است. رمانتیکها پایند جلال و رنگ و منظره بودند و شعر، هرچه دقیقتر و ساده‌تر و صمیمانه‌تر، بیشتر آنها را جلب می‌کرد. رمانتیسیم نوعی درون‌بینی مبالغه‌آمیز است و در رمان رومانتیک بیشتر حالات شخصی و روحی گوینده مورد توجه قرار می‌گیرد. ناتورالیزم زبان محاوره را وارد ادبیات می‌کند. در آثار این مکتب توالی حوادث به صورت نتیجه جبری پدیده‌های مورد مطالعه، جلوه می‌کند و انسان به صورت موجودی فلاکت بار درمی‌آید.^{۲۱}

اگر بپذیریم که تحلیل معنایی اثر وظیفه سبک‌شناسی نیست و تمایل سبک‌شناسی جدید نیز به آن است^{۲۲} می‌توان گفت که مکتب عامتر از سبک است. اما اگر جز این بیندیشیم و کار سبک‌شناسی را جستجو در ساحات معنا هم بدانیم، دیگر تفاوتی بین سبک و مکتب نخواهد بود. از این روست که بعضی از نویسندگان معاصر سبک را به جای مکتب به کار می‌برند.^{۲۳}

پی نوشتها:

- ۱ - گریگوریان Gregorian - فلوریر Flaubert - ژیرمونسکی - نوویچنکو - مارسل پروست M. Proust - محمدتقی بهار - سیروس شیمسا - نقد شعر در ایران صفحات ۱۷۳ تا ۱۷۰
- ۲ - بوفن Buffon - امرسون Emerson - شوپن هاور Arthur Schopenhauer - همان منبع
- ۳ - شارل بالی Charles Bally - همان منبع
- ۴ - شوپن هاور - همان منبع
- ۵ - خسرو فرشید ورد - درباره ادبیات و نقد ادبی ج ۲ ص ۶۵۴
- ۶ - همان منبع ج ۲، ص ۶۶۲.
- ۷ - نقد شعر در ایران ص ۱۷۲.
- ۸ - سیروس شیمسا، سبک‌شناسی، ص ۱۴.
- ۹ - همانجا، ص ۷، اما گوینده واقعی این سخن معلوم نیست.
- ۱۰ - لفظ ومعنی رابه تیغ از یکدیگر نتوان برید کیست صائب تا کندجانان و جان از هم جدا؛ سیروس شیمسا، سبک‌شناسی، ص ۱۵
- ۱۱ - A Glossary of literary terms. pp 165-166
- ۱۲ - Literary terms. p. 663
- ۱۳ - سیروس شیمسا، سبک‌شناسی، ص ۷۵.
- ۱۴ - سبک‌شناسی، ج ۱، مقدمه ص د
- ۱۵ - برای آگاهی بیشتر رک به: هرموتیک صفحات ۱۶ و ۵۲ و ۱۶۰ ریچارد اپالمر ترجمه محمدحسین سعید حنایی کاشانی.
- ۱۶ - سبک‌شناسی ص ۸۶
- ۱۷ - درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، ص ۶۵۷.
- ۱۸ - مکتبهای ادبی، ص ۱۵۳.
- ۱۹ - Literary terms p. 6.6

Dictionary of English Literature p. 181 – ۲۰

- ۲۱ - مکتبهای ادبی، ص ۱۸۲ به بعد
- ۲۲ - نقد شعر در ایران، ص ۱۷۵
- ۲۳ - به عنوان نمونه مراجعه کنید به خسرو فرشید ورد در کتاب درباره ادبیات و نقد ادبی ج ۱ ص ۲۲۰. وی همچنین معتقد است که آنچه را که اروپائیان مکتب می‌دانند در ایران به نام سبک می‌شناسند. به علاوه به نظر او شادروان بهار نیز سبک را به معنی مکتب ادبی گرفته است؛ درباره ادبیات و نقد ادبی ج ۲ ص ۷۰۹.

منابع فارسی:

- ۱- فرشید ورد، خسرو، «درباره ادبیات و نقد ادبی»، ۲ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲- بهار، محمدتقی، «سبک‌شناسی»، ۳ ج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۳- شمیسا، سیروس، «سبک‌شناسی»، تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- سیدحسینی، رضا، «مکتبهای ادبی»، تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- درگاهی، محمود، «نقد شعر در ایران»، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۶- پالمر، ریچارد، «هرمنوتیک»، ترجمه محمدحسین سعید حنایی کاشانی، انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.

منابع انگلیسی:

- 1-A Glossary of literary Terms. M. H. Abrams
- 2-A Dictionary of literary Terms. J. A. Cuddon
- 3-Dictionary of English literature. Rajhi Sehgal published by Sarup & Sons. 2000 Reprinted. India.